



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۰/۰۵

م. اسحاق نگارگر

معلمان افغانستان را دریابید!



معارف افغانستان سال هاست که گرفتار بحران است. این بحران از سال های دموکراسی تاجدار عصر شاه آغاز شد. در همان سال ها بود که شاگردان پوهنتون ها و مکاتب افغانستان به زنده باد گویان و مُرده باد گویان جریان

های سیاسی چپ و راست بدل گردیدند و این بحران در سال های حکومت حزب دموکراتیک خلق عمیق تر گردید. در دوران اقتدار آن حزب معیار های لیاقت و درس خوانی به معیار های حزبیّت و تعهد های حزبی بدل گردید. شاگرد با پیوستن به سازمان پیشاهنگان، سازمان جوانان و گزّمه در انجمن های حزبی در صنف حضور نمی داشت ولی در آخر سال از آنچه نیاموخته بود امتحان میداد اما به خاطر تعهدات حزبی باید کامیاب می شد و اگر نمی شد عمل استاد عملی ضد حزبی تلقی می شد و چه بسا که سر و کارش با تحقیرها و اهانت ها و حتی زندان پُل چرخ می افتاد.

دوران حکومت مجاهدین و بعداً طالبان این بحران را باز هم عمیق تر ساخت. طالبان دروازه مکاتب را بر روی دختران بستند و خانم معلم ها را "وزیران داخله" خانه های شان مقرر کردند. دوران جناب کرزی که غرب سر کیسه را گشوده بود و برای بازگشایی مکاتب کمک میکرد میلیون ها دالر برای معارف سرمایه گذاری شد اما بدبختانه این مبالغ گزاف راه خود را به سوی کیسه های شخصی باز کرد.

از دیدگاه کمیت و به حساب داری دارم مکاتب دختران را در هر گوشه و کنار کشور باز کردند اما نه معلم درک داشت و نه وسایل و در بسا حالات جنگسالاران زورمند ملیشه های خود را تلک گردن وزارت معارف می کردند تا به نام معلم از بودیجه آن وزارت معاش بگیرند ولی در خدمت جنگسالاران باشند.

در شمال در روز های دو شنبه و پنجشنبه که به اصطلاح روز بازار است معلمان مکاتب را می بستند و شاگردان و معلمان هر دو برای غریبی در روز بازار می رفتند.

این همه بحران ها یک دستاورد عمده داشت و آن پایین آمدن سوپیه شاگردان بود. چنانکه دیوجانس کلبی در روز چراغ روشن کرده بود و در کوچه های آتن به دنبال انسان می گشت باید در مکاتب افغانستان چراغ روشن می کردی و به دنبال یک شاگرد لایق می گشتی.

بهترین شاگرد در معارف افغانستان همان بود که درس ها را همانند حافظان کلام الله در حافظه می سپرد. معارف باید به اساس ضرورت کشور به کادر های فنی و علمی دیزاین شود و برای آنچه شاگرد یاد می گیرد باید بازار وجود داشته باشد اما دولت مثل اینکه قصد داشته باشد همه را ملا بسازد هی مدارس دینی باز می کرد و وقتی می پرسیدی این همه ملا را در کجا به کار می گیری و اینان که مولد هیچ ثروت در جامعه نیستند معاش شان را از کجا تأمین می کنید پرسشی بود که در حلقه های وزارت معارف پاسخ نمی دادند.

بدبختانه در هر جامعه معلمان به تناسب دیگران کم درآمد ترین قشر جامعه هستند اما وضع معلمان افغان در این سال ها قوس نزولی پیموده است. در نظام های قبل معلمان یک رشته امتیازها داشتند. کوپون داشتند، ماکولات داشتند ولی اینها همه دیگر از دست رفته است. و به یک صد و بیست دالر امریکایی که ماهانه به یک معلم میدهند حتی نان خشک نیز نمی تواند خریداری کند. اتفاقاً لفظ پارلمان از پغلی فرانسوی اشتقاق شده است و می توان آنرا کلوب حرافی خواند حالا شما به کسانی که در طول روز برای تان مشتی حرف مفت تحویل میدهند ماهانه سه هزار دالر، معاش بادی گارد، معاش درایور و صد گونه امتیاز دیگر میدهند. یعنی دُرست سی برابر یک معلم. حالا این جناب وکیل که نصف دوره وکالت را در شورا گریزی سپری می کند آیا سی برابر یک معلم کار می کند؟ هرگز نه! انصاف حکم می کند که کم از کم ماهانه هزار دالر از معاش هر وکیل کم کنید و تفاوت را بر معاش معلمان بیفزایید. دو مسؤول عمده دولت دو دو معاون و هر معاون ده مشاور دارند.

من نمی دانم شما این همه معاون را چه می کنید و باز چرا هر کدام تان این همه مشاور دارید؟ مگر بر تیوری نسبیت عام و نسبیت خاص اینشتاین کار می کنید که این همه مشاور را دور تان جمع کرده اید؟ عذر همه را بخواهید و معاش شان برای معلمان اختصاص بدهید. مصرف خسته و پسته و نقل های بادامی وکیلان را کم کنید و بر معاش معلمان بیفزایید. انسان ها رنجی که می برند از تبعیض و بیعدالتی می برند! آیا انصاف شما تقاضا می کند که به سوی خود هر چه چرب تر تول می کنید ولی معلمان را که با صد خون جگر نسل آینده را پرورش میدهند محروم و محتاج نگاه میدارید؟ شما به اصطلاح ماهیچه پلو می زنید و بر معلمان نان خشک کافی نیز روا نمی دارید؟ در این رابطه حکایتی به یاد آوردم که به عنوان خُسن ختام برای تان می نویسم و ترازوی انصاف را حضور تان پیشکش می کنم.

می گویند یکی از دبیران هارون که در عبارت آرایبی اُستاد اما مردی فقیر بود از جانب هارون به قیصر روم نامه می نوشت و هنگامی که کلمات را در ذهن خود سبک و سنگین می کرد. کنیزش آمد و به او خبر داد که: "آرد در خانه نماند." دبیر در نامه نوشت که "آرد در خانه نماند!" هارون وقتی بدان فقره رسید و دید که با متن نامه هیچ ارتباط ندارد دبیر را خواست و در باره آن فقره از او پرسید و دبیر سر افکنده حقیقت را به هارون گفت و هارون گفت: "این طایفه باید از دغدغه روزگار فارغ باشند تا بهتر بنویسند و امر کرد که خانه دبیران هرگز نباید بی آرد شود تا خوش تر بنویسند." معلمان هرگز نباید گرفتاری های اقتصادی داشته باشند تا با خاطر آسوده نسل فردای ما را تربیه کنند. فاعتبروا یا اولی الابصار. ۸ جون ۲۰۱۵ برمنگم نگارگر

